

خیمه شب بازی و پیشینه ی آن

ما لعبتکائیم و فلک لعبت باز...

خیمه شب بازی که در سال های اخیر با نام نمایش عروسکی شناخته شده و بیشتر برای کودکان بکار می رود، در زمان قدیم اعتبار ویژه ای داشت و در اصل نمایشی کمدی و انتقاد آمیز بود که در خانه های اعیان و اشراف و آن هم در برنامه های مخصوصی از قبیل عروسی ها، مولودی ها و جشن هایی از این دست برگزار می شد. البته در آن زمان بازی های دیگری هم به نام های پرده بازی (=خیال بازی) و همچنین فانوس خیال معمول بود که آنها در اساس با خیمه شب بازی متفاوت بودند، هرچند که در بعضی از نوشتار ها و فرهنگ ها همه ی آنها یکی دانسته شده وحتا در حکایتی هم که از ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷ - ۴۴۰) آمده وظاهراً قدیمی ترین شاهد این مدعاست، لعبت بازان همان خیال بازان معرفی شده اند و چنین است آن حکایت :

«گویند یک روز، شیخ ابوسعید، می گذشت و جماعتی لعبت بازان، «خیال بازی» می کردند و دف می زدند. شیخ خادم را بگفت: بگوی تا امشب به خانقاه آیند. به شب به خانقاه آمدند و پرده دربستند و سماع آغاز کردند. یک یک «خیل» را بدرون می آوردند. خبّازان و قصّابان و آهنگران و دانشمندان و مقریان و صوفیان... و هر قومی را جداگانه بیتی نهاده بودند، درمی خواستند و با قولان می گفتند...»(۱)

در مورد «فانوس خیال» باید گفت که این بازی اصلاً بازی جداگانه ای با ابزار متفاوت است. چنانکه دهخدا هم در لغت نامه ی خود آن را بدینگونه معرفی می کند:

«فانوس خیال»، فانوسی باشد که در آن صورت ها کشند و آن صورت ها به هوای آتش به گردش درآید. شاهد شعری دهخدا از خیام است که می گوید :

این چرخ و فلک که ما در او حیرانیم

فانوس خیال از او مثالی دانیم

خورشید چراغ دان زان و عالم فانوس

ما چون صوریم کاندرا آن حیرانیم

اما علت اینکه پرده بازی و خیمه شب بازی را یکی دانسته و از هر دو به «لعبت بازی» نام برده اند، شاید این باشد که ابزار اصلی هر دو بازی عروسک (= لعبت) است ولی باید دانست که در این دو بازی حضور عروسک ها به روی صحنه با هم فرق دارد، چرا که پرده بازی بعدها اساس سینما شده و خیمه شب بازی اساس تئاتر. چنان که در «بازی خیال = پرده بازی» (۱)، تماشاگر، خود عروسک را نمی بیند بلکه سایه ی آنهاست که در برابر یک منبع نور قرار می گیرد و روی پرده می افتد. اما در خیمه شب بازی، عروسک ها بی واسطه ی پرده، به روی صحنه می آیند و حرکت داده می شوند و دیده می شوند. و تازه جایگاه بازی هم با هم فرق دارد. چنانکه به نقل مستقیم از مقاله ی دکتر شفیعی کدکنی (۳)؛ «پرده بازی = خیال بازی» در جایگاه معینی انجام می گرفته، که آن را «خیال

خانه» می نامیده اند. پرده ای از یک طرف این خانه می آویخته اند و در فاصله ی آنجا که بینندگان نشسته اند و آن جا که

صورتک های بازی حرکت می کنند، آتش را می افروخته اند و روشنایی آتش که بر این صورتک ها می افتاده، آنها را به حرکت در می آورده اند و شخصی از بازیگران که آواز خوشی داشته است، آواز می خوانده.»

از پرده بازی شواهد شعری بسیار در شعر فارسی باقی مانده از جمله :

در پرده ی دل آمد دامن کشان خیالش

جان شد خیال بازی در پرده ی وصالش (خاقانی)

دو کون خیال خانه ای بیش نبود

و اندیشه ی ما بهانه ای بیش نبود (عطار)

اما از آنجا که این نوشتار پیرامون خیمه شب بازی است سعی بر آن است که بیشتر در زمینه ی خیمه شب بازی و پیشینه و فلسفه ی آن درنگ شود.

به طور کلی هنر عروسک گردانی ازسالیان سال پیش معمول بوده، اما کسی نمی داند که عروسک ها از چه زمانی و از کجا و چگونه بوجود آمده اند. بعضی ها شمنیسم (بت پرستی) را یکی از عوامل پیدایش نمایش عروسکی می دانند. آنان بر این باورند که در جوامع اولیه، رهبران مذهبی برای پیشبرد مقاصد مذهبی خود، ماسک و اشکال متحرکی را به نماد خدایان به کار می بردند. بعدها به تدریج ماسک ها متحرک شد و عروسک ها بوجود آمد و عروسک ها در طی زمان نمایش عروسکی را پایه ریختند. آنان نخستین مرجع نمایش

عروسکی را تاریخ گزنفون (۴) می دانند که از خانه ی مردی آتنی به نام « کالیاس» دیدن کرده و میزبان برای سرگرمی میهمانان در خانه اش توسط یک گروه نمایش سیار از «سیرلکوس» تئاتر عروسکی برگزار نمود. گزنفون در این مورد همچنین گزارش می دهد که در آن میان یک نفر که سقراط باشد، به تئاتر عروسکی علاقه ای نشان نمی داد.

در کتاب تاریخ تئاتر اروپا، «خیمه شب بازان» در فصل شعبده بازان دوره گرد گنجانیده شده اند و نویسندگان در مورد آنها می نویسند: «هم آنها بودند که مایه های مؤثر خنده را از طریق تجربیات هنری اواخر دوره ی باستان به قرون وسطی منتقل کردند.»

این کتاب در مورد خیمه شب بازی و تاریخچه ی آن می گوید:

«بازیگران نمایش عروسکی (خیمه شب بازی) هم اجرا می کردند. هنگام اجرا یا خودشان هم دیده می شدند و در بازی دخالت داشتند یا با یک جعبه ی عروسکی نمایش را اجرا می کردند. «هراد فون لندسبرگ = Herrad von Landsberg» ۱۱۹۶-۱۱۶۷ م. در اثر خود به نام «هورتوس دلیسیارم = Hortus deliciarum» یکی از این خیمه شب بازی ها را تصویر کرده است. در بسیاری از مدارک تاریخی از جمله «رمان فلامنا = Roman de Flamena» قرن سیزده میلادی و «رمان اسکندر = Romand, Alexondre» قرن چهارده میلادی، یا در کتاب «رنر = Renner» اثر «هوگو فون تریمبرگ = Hugo von Trimberg» شاعر آلمانی قرن سیزده میلادی به تکرار از بازیگرانی سخن به میان می آید که با خیمه شب بازی مردم را سرگرم می کردند. (۶)

در روسیه نخستین نمایش عروسکی در سال ۱۶۰۹ اجرا شد و یکی از اولین شخصیت های

عروسکی این نمایش، عروسکی «پتروشکا» نام داشت. (۷)

در ایران بنا به اشعاری که در «هفت پیکر» نظامی گنجوی شاعر داستان پرداز قرن ششم

در دست است، نخستین رد پای خیمه شب بازی به دوران بهرام گور (جلوس ۴۲۱

میلادی) منسوب می شود. چنانکه نظامی می سراید در این زمان شش هزار نوازنده و

رقصنده از کولیان هند به ایران آمدند که خیمه شب بازان نیز در میان آنان بودند :

شش هزار اوستاد دستان ساز

مطرب و پایکوب و لعبت باز

گرد کرد از سواد هر شهری

داد هر بقعه را از آن بهری

اما خیام (قرن پنجم) نخستین شاعری است که از اصطلاحات خیمه شب بازی در شعر

خود بهره ی فلسفی می گیرد:

ما لعبتکانبیم و فلک لعبت باز

از روی حقیقتی نه از روی مجاز

یک چند در این بساط بازی کردیم

رفتیم به صندوق عَدَم یک یک باز (۸)

در قرن هفتم هم عطا ملک جوینی (وفات ۶۸۰) در کتاب خود «تاریخ جهانگشا» که تاریخ مغولان است، گزارشی از خیمه شب بازی در روزگار اوکتای قاآن به شرح زیر به دست می دهد:

« روزی خیمه شب بازان از ختا (ختا شهری میان ترکستان و چین قدیم) آمده بودند و عروسک های ختایی عجیب و غریبی با خود آورده بودند که ما هرگز ندیده بودیم و به خیمه شب بازی پرداختند و در این هنگام عروسکی را که شکل پیرمردی با ریش سفید بود، از صندوق بیرون آورده و به صورت اسیر به نمایش در آوردند. اوکتای قاآن پرسید این صورت کیست؟ گفتند صورت مسلمانی است یاغی که به دست لشکریان اسیر آمده است. اوکتای قاآن بی درنگ فرمود که بازی را متوقف بدارند.» (۹)

در زمان صفویه « ژان شاردن » در سفرنامه ی خود به اجرای نمایش عروسکی «سلطان سلیم» پادشاه عثمانی، در میدان نقش جهان اصفهان اشاره می کند که در حدود هشتاد عروسک بازیگر داشته و بازی ساعت ها به درازا کشیده. او همچنین اضافه می کند که خیمه شب بازان ایرانی بهیچوجه گدایی نمی کنند، بلکه در حضور جمع به نمایش می پردازند و هر کس که بخواهد به میل دل خود به آنها پولی می دهد. (۱۰)

در دوره ی قاجار هم میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله که از وزیر زادگان ایران بوده و به دلیل ادعاهای مذهبی اش به حبس و تبعید گرفتار آمد (میرزا حسینعلی نوری، متولد سال ۱۸۱۷ میلادی، فرزند میرزا عباس نوری وزیر معارف)، در زمینه نمایش «سلطان

سلیم» گزارش کاملی در « لوح رئیس» دارد که خطاب به سلطان عبدالعزیز عثمانی نوشته شده . وی در این گزارش می نویسد :

« وقتی هنوز کودک بودم، برادر بزرگم همسری انتخاب کرد و چنانکه رسم آن زمان است چند شبانه روز در خانه ی ما جشن و سرور بر پا بود. آخرین روز جشن که مهم ترین روز نیز بود، پدرم یادآور شد که امروز خیمه شب بازی اجرا خواهد شد. در آن روز بزرگان و اعیان و اشراف بسیار آمدند و من نیز به یکی از غرفه ها رفته و به تماشا مشغول شدم.

خیمه شب بازان ابتدا در وسط صحن حیاط خیمه ای برپا کردند و بعد از مدتی نمایش شاه سلیم را به اجرا درآوردند. عروسک های بسیاری در این بازی شرکت داشتند از قبیل وزیران، امیران، شاهزاده گان، خادمان و حتا میرغضب ها و خطا کاران نیز بودند. این نمایش قریب به یک ساعت و نیم به طول کشید و بسیار شیرین بود و مرا در حیرت فرو برد. بعد از آن پایان بازی اعلام آمد و خیمه را برچیدند. بعد از بیست دقیقه شخصی از کنار من گذشت با صندوقی در زیر بغل. از او پرسیدم این جعبه چیست؟ او پاسخ داد تمام آن عروسک ها؛ شاه و وزیر و دزد و جلاد و مردمان و آنهمه جلال و جبروت و قدرت و اقتدار که دیدید، اکنون در این صندوق است.» (۱۱)

در ایران برای اجرای یک نمایش خیمه شب بازی ابزاری که به کار می رفته عبارت بوده اند از:

۱ - خیمه : برای اجرای نمایش، اول خیمه ای در محل بر پا می کردند و نمایش در داخل آن برگزار می شد. این خیمه تقریباً حالت راز گونه ای به نمایش می داد تا برهیجان تماشاگران بیافزاید. صادق هدایت در یادداشت های دست نویس خود که تاریخ اکتبر سال ۱۹۲۷ یعنی هفتاد و نه سال پیش را دارد از خیمه ی این نمایش تصویری به دست می دهد که به اختصار نقل می شود :

«خیمه چادر چهارگوشی است با ارتفاع ۱۷۰ سانتی متر و عرض ۱۹۰ سانتی متر که به وسیله ی طناب و میخ های آهنی که در انتهای طناب است، به زمین ثابت می شود. بخش جلویی خیمه که در مقابل نظر بینندگان قرار می گرفته در حدود ۵۵ سانتی متر از کف زمین بالاتر است و با پارچه ای سیاه رنگ پوشیده و مليله های ابریشمی کوچک به آن دوخته شده.» (۱۲)

بهرام بیضایی در پژوهش ارزشمند خود می گوید: «خیمه شب بازی یا شب بازی شکل دیگری بود که شب ها و در خیمه ای که دو طرفش دو چراغ روشن بود، نمایش داده می شد. صحنه صندوقی بود به درازای سه ربع و بلندی نیم ذرع. یک طرف صندوق به طرف تماشاگران باز بود و سه طرف دیگرش اتاقی را نشان می داد. صندوق در خیمه بود و نمایشگردان پشت صندوق مخفی می شد و عروسک ها را با نخ یا بال های نازک تکان می داد. در نمایش های خیمه ای که خاص طبقات بالا اجرا می شد، نمایش ها مجلل و مفصل و خیمه فاخر و رنگارنگ بوده است.» (۱۲)

۲ - «نطع»: نطع عبارت از سفره ای چرمین یا سفره ای از جنس پارچه ای نرم بود که عروسک ها را به روی آن حرکت می دادند.

۳ - «صندوق»: همان که خیام از آن به «صندوق عدم» یاد می کند و آن عبارت از جعبه ای بود که عروسک ها را در داخل آن می گذاشتند، زیرا نمایشگران عروسکی پایگاه و جایگاه ویژه ای نداشتند و چون دوره گردان ناگزیر بودند وسائل بازی را در صندوقی گذاشته و با خود حمل کنند.

۴ - «عروسک ها یا لعبت ها»: عروسک ها قهرمانان اصلی نمایش بودند. صادق هدایت در مورد عروسک ها در پژوهش خود چنین می نویسد:

«ساخت عروسک ها اکثر از چینی و قسمی از آن از چوب و پارچه ساخته می شوند. البسه ی عروسک ها را خود اداره کننده در خانه می دوزد. ساخت هیكل و البسه های عروسک منوط به تأثیرات آن زمان است ، بطوریکه خود نگارنده در این تابستان مشاهده نمودم قزاق ها کلاه مدل اخیری را که سربازی است و در ایران مرسوم شده برسر داشتند. اکتبر ۱۹۲۷»

اما به گفته ی بهرام بیضایی شکل و اندازه و لباس و جنس این عروسک ها بدینگونه بوده است :

«بلندی قامت عروسک ها یک وجب یا اندکی بیشتر است، بطور متوسط (حداکثر ثلث ذرع). لباس زن ها روسری و شلیته و گاهی چاقچور به رنگ های مختلف؛ و لباس مردها گاه کلاه نمدی، پیراهن آبی یا قرمز، شلوار گشاد سیاه یا آبی و نیز لباس های پهلوانی

است. عروسک‌ها از جنبه‌ی ظاهری شکل واقعی دارند و شخصیت‌های آنها هم گرچه کمی سطحی، ولی واقعی است. معمولاً از چوب و کهنه و در موارد معدودی با سرِ گچی ساخته می‌شدند و مفاصل حرکتی آنها هم وسعت کافی نداشته است. از نظر فنی هم - یعنی نوع حرکت دادن عروسک‌ها - باید افزود که هم عروسک‌نخی در کار بوده و هم عروسک‌دستی. در عروسک‌های نخ‌ی به هر عروسک حد اقل شش نخ آویخته بود: یکی به سر، دو تا به دست‌ها، دو تا به پاها، یکی به کمر. بدین ترتیب عروسک راه می‌رفت، دست‌ها را تکان می‌داد و پاها را می‌زد. استاد نخ‌ها را در دوره‌های پیش به انگشتان خود می‌بست و کمی بعد به چوبی که آن را در دست می‌گرفت و از بالای تجیر (که هم زمینه‌ی صحنه‌ی بازی بوده است و هم صحنه را از پشت صحنه جدا می‌کرده) تکان می‌داد. اما در عروسک‌های دستی نوعی است که در آن، عروسک را چون دستکش به دست می‌کردند و در این حال انگشت‌های شست و وسطی به جای دو دست عروسک قرار می‌گرفت و انگشت ابهام به جای سرِ عروسک و مچ به جای تنه‌اش و حرکات همین چهار مفصل بود که حالات عروسک را مجسم می‌کرد.» (نمایش در ایران)

بیشتر عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی دارای شخصیت بودند، مثل «مبارک» که سال‌های سال نقش اصلی خیمه‌شب‌بازی را داشت. «مبارک» در واقع برده‌ای سیاه‌پوست و از زنگبار به جنوب ایران آورده شده بود و دارای شخصیتی شوخ و جسور بوده که

مسائل سیاسی و اجتماعی را با گفتاری طنز آمیز و جمله هایی نیشدار بیان می کرد و شخصیت دوست داشتنی او باعث رونق خیمه شب بازی می شد.

از دیگر عروسک های صاحب شخصیت در خیمه شب بازی می توان «پهلوان کچل» یا پهلوان کچلک یا حسن کچل را نام برد. پهلوان کچل قهرمان خیمه شب بازی های عامیانه بود و شخصیت بسیار مسخره ای داشت که ظاهراً خودش را به حماقت می زد اما در باطن بسیار رند و آب زیر گاه بود. مردم عوام، شخصیت حسن کچل را بسیار دوست می داشتند و اصلاً نمایش او یکی از نمایش های متداول و دلخواه بود. الکساندر خوجکو (A.Chodzko) ۱۸۰۴ - ۱۸۹۱ ایران شناس روسی که چندی قنصل روسیه در ایران بوده، در کتابش به نام «تئاتر در ایران»، چاپ ۱۸۴۵ می نویسد:

« پهلوان کچل قهرمان عامیانه است. پوشش خاصی ندارد و طاسی سر نمودار مشخص اوست و نیز دورویی بی حسابش. پهلوان کچل عابد و ادیب و حتا مثل همه ی ایرانی ها شاعر است. کار مهمش این است که ملا ها را گول بزند و به سر زنان و جوانان زیبا روی کلاه بگذارد.»

«خوجکو» آنگاه یکی از خیمه شب بازی مربوط به این چهره را ذکر می کند.
« در این خیمه شب بازی پهلوان کچل پیش یک شخصیت می رود. لباسش، لباس مؤمن مسلمانی است که اگر طاسی سرش نباشد، نمی توان او را شناخت. آه می کشد، ذکر می گوید، و با مهارت عجیبی ادای عربی دان ها را در می آورد. با آن شخص تسبیح می اندازد، حدیث می آورد و به خصوص روی خیرات و مبرات و زکات تکیه می کند. طرف

بسیار خوشش آمده. پهلوان کچل از مائده های بهشتی و حوریان صحبت می کند، حریف به کلی حالی به حالی شده و بوی مائده های بهشت را زیر دماغش حس می کند و در حال شیفتگی دوتایی ذکر و دعا را رها کرده و به وجد و سرور و رقص می پردازند و تار و شیشه های خلر شیراز را که روی رف است، به میان می آورند. برای کسانی که با رسوم شرقی آشنایند، دریافت جنبه ی مضحک این دورویی بسیار آسان است. پهلوان کچل نمودار مردم ایران است. ملتی متمدن تر از همسایگان خود، ملتی که با وجود ایمن برتری از سیزده قرن پیش تا کنون همیشه مورد تسلط نژادهای بیگانه واقع شده و همیشه برده بوده، اما حس برتری خود را حفظ کرده، در نتیجه ی مقاومت داخلی که در برابر اربابانش داشته، کم کم گرفتار خصلت دورویی و ریاکاری شده است.» (برگرفته از کتاب کوچه، حرف ب، دفتر دوم، ص ۸۴۹، احمد شاملو که به مجله ی آرش، شماره ی ۳، مقاله ی بهرام بیضایی، ص ۳۲ - ۳۱ نقل با تصرفات ارجاع شده است).

از عروسک های دیگر می توان از « پهلوان پنبه» نام برد. « پهلوان پنبه» صاحب شجاعت مسخره ای بود فقط برای ضعیف تر از خودش قدرت نمایی می کرد.

«پتروشکا» هم عروسک دیگری بود که زمانی که سربازان روس بر بخش هایی از شمال ایران مسلط شدند، توسط خیمه شب بازان ساخته شد و به صحنه آمد. « پتروشکا» همچنان که از نامش پیداست، شخصیتی روسی داشت و اصلاً یک فیگور سنتی در خیمه شب بازی روسیه بود که حتا «استراوینسکی» هم یک قطعه موسیقی باله برای او ساخته بود. عروسک پتروشکا در خیمه شب بازی های ایرانی چندان دوام نیاورد و با رفتن روس

ها از ایران، او هم از صحنه ی خیمه شب بازی ایرانیان کنار رفت چون تماشاگران نمایش پتروشکا فقط روس ها بودند.

از عروسک های صاحب شخصیت دیگر، عروسک شاه سلیم بود که آن را از روی شاه سلیم، پادشاه عثمانی ساخته بودند. نمایش شاه سلیم در دوره ی صفویه به علت روابط ایران و عثمانی علاقه مندان بسیار داشت. در این نمایشنامه گاه شخصیت شاه سلیم را به مسخره و گاه برای بزرگداشت وی به روی صحنه می آوردند.

در اواخر دوره ی قاجاریه و به ویژه در زمان احمد شاه که بیشتر مردم دیدگاه انتقادی پیدا کرده بودند، خیمه شب بازان عروسک هایی شبیه احمد شاه و اطرافیانش ساخته بودند. در این نمایش مرشد و عروسک گردان هم که سر نخ عروسک ها را به دست داشت، با لباس و کلاه انگلیسی وارد صحنه می شدند و به این صورت می خواستند به مردم نشان بدهند که سر نخ اینها به دست انگلیس هاست.

از عروسک های دیگر خیمه شب بازی که کم و بیش دارای شخصیتی مستقل بودند، می توان به

به عروسک های زیر اشاره داشت:

عروس؛ که پر مدعا و خجالتی بود.

ملا؛ که عروسکی بسیار بدقواره و تقریباً شکل دیو بود و اغلب ریشخند می شد.

مادر زن؛ که لجوج و از خود راضی بود.

غولک و شیشه باز؛ که هر دو مطرب و شیرین کار بودند.

طبق کس؛ که جهیزیه ی عروس را حمل می کرد.

وروره ی جادو؛ که پیره زنی اوراد خوان و طلسم بند بود.

دختر شاه پریان؛ که نمونه ی لطف و زیبایی و دختر رؤیاهای قهرمان بود. (خیمه شب

بازان توضیح می دادند که «عروس» همان دختر شاه پریان است.)

طیاره خانم؛ که دایه یا ندیمه ی عروس و عاشق بامزه گی ها و نمک «مبارک» بود. (۱۳)

در مورد عروسک های خیمه شب بازی و شخصیت آنها « عادل بزدوده » اشاره ی جالبی

دارد که دریغمان می آید بی اعتنا از کنارش بگذریم. بزدوده می گوید :

« با تمامی اینها نمی توان قصه ی محمد شوشتری بنای ماهری را که در اواسط حکومت

صفویه زندگی می کرد، به دست فراموشی سپرد. او در اوقات بیکاری گیوه هایش را از پا

در نمی آورد و به نوعی به آنها نقش عروسک می بخشید. « حاجی عیوض » و «قراگوز» =

چشم سیاه» دو نقشی بودند که گیوه های این بنای تبریزی بر عهده داشتند. ترکیه ای ها

اکنون نیز شخصیتی به نام «قراگوز» در اجراهای عروسکی خود دارند که در واقع همان

شخصیت ساخته ی محمد شوشتری است.»

عادل بزدوده همچنین به حضور اولین عروسک بر صحنه ی تلویزیون اشاره می کند و می

گوید: « تاریخ ظهور اولین عروسک اسفنجی بر صحنه ی تلویزیون به سال های ۱۳۴۲ تا

۱۳۴۵ بر می گردد. آن جا که شخصیتی عروسکی به نام «آقای شاکی» در قالب برنامه

ای اجتماعی که تنها ده دقیقه در هفته پخش می شد، مشکلات جامعه را به نقد می

کشید.» (۱۴)

بد نیست که اشاره شود « آقای شاکی» از ساخته های هنرمند باذوق « نصرت کریمی» بود که خود وی در این زمینه می گوید: « نخستین عروسک سخنگوی ایرانی به نام آقای شاکی را من در دهه ی ۱۳۴۰ به همراه دستیارم آقای فریدون فرش باف ساختم. کارهای فنی را او انجام داد و طرحش مال من بود. برنامه ی این عروسک که هفته ای ده دقیقه در تلویزیون از مسائل ناهنجار جامعه از قبیل چاله چوله های خیابان ها و غیره با گوینده ای صحبت می کرد، حدود سه سال پخش شد و تماشاگران زیادی پیدا کرده بود.»

برای موسیقی خیمه شب بازی معمولاً ضرب و یا تار و کمانچه بکار می رفت و گاهی هم آوازهای محلی چاشنی آن می شد.

گردانندگان یک نمایش خیمه شب بازی دست کم دو نفر بودند، یکی مرشد که در حقیقت همه کاره ی خیمه شب بازی بود، هم ضرب می نواخت و هم آواز می خواند و هم کنار خیمه می نشست و با عروسک ها به گفتگو می پرداخت و دیگری عروسک گردان یا نمایش گردان که بوسیله ی نخ ها، عروسک ها را بحرکت در می آورد و به جای آنها حرف می زد. او برای این کار معمولاً سوت سوتکی به نام صفیر - که از ارکان جدایی ناپذیر خیمه شب بازی بود - در دهان می گذاشت و برای همین صدای عروسک های خیمه شب بازی بسیار زیر و نازک و اصطلاحاً « زیغ زیغی» بود و برای تماشاگران نا مفهوم می نمود. از این رو مرشد در ضمن سؤال و جواب همیشه حرف های عروسک را

تکرار می کرد تا تماشاگران را به موضوع نمایش جلب کند و این گویه و واگویه به نمایش
جذابیتی ویژه می داد.

مثلاً عروسک می گفت: می خوام برم خونه ی بابام.

مرشد می گفت: می خوای بری خونه ی بابات ؟ چرا می خوای بری؟

- من دیگه تو این خونه نمی مونم، میرم خونه ی بابام .

- تو دیگه تو این خونه نمی مونی؟ میری خونه ی بابات؟ چرا؟ مگه چی شده ؟

- شوهرم به من خرجی نمیده، هر روز کتکم میزنه .

- شوهرت به تو خرجی نمیده ، هر روز کتکت میزنه؟ خوب تو چیکار می کنی؟

- من گریه می کنم، می خوام برم خونه ی بابام.

- تو گریه می کنی؟ تو می خوای بری خونه ی بابات ؟ و الی آخر

و به این صورت بود که تماشاگران می توانستند بفهمند میان مرشد و عروسک چه می
گذرد و اصلاً موضوع نمایش چیست.

به خاطر همین سؤال و جواب ها نقش مرشد بسیار حساس بود، چون می بایست مخاطب

خود را بشناسد و نبض خواست او را در دست بگیرد و زبانی استعاری و طنز، درست

موافق میل او به کار برد و بر اساس کاستی های جامعه، نوآوری های خوشایند عرضه

کند، تا هر چه بیشتر بازارش گرم شود و مشتریان انبوه تری فراهم آورد. چرا که خیمه

شب بازی که ظاهراً بر پایه ی شوخی و شادی و خنده قرار داشت، واقعیت تلخ و ریشه داری را بر دوش می کشید.

پانویس ها :

- ۱- پیشینه ی هنر تئاتر در ایران، دکتر شفیعی کدکنی، ایران شناسی، دوره ی جدید، سال ۱۷، ص ۲۹۱
- ۲- در مورد پرده بازی (= سایه بازی) داستانی هم از سرزمین چین نقل شده بدین روایت : امپراطور « هان وودی» سوگلی خود «لی» را از دست داده بود و بسیار اندوه زده می نمود. پس دستور داد بر روی سنگ هایی که از اعماق دریا بیرون آورده بودند. صورتکی همانند صورت او حکاکی کنند و در پشت پرده ی ابریشمی بگذارند تا زیر نور چراغ ها سایه ی مجسمه روی پرده بیافتد و همانند یک انسان زنده به نظر برسد. (خیمه شب بازی، سایت اینترنتی چین، <http://pe.chinabroadcast.cn/gn>)
- ۳- دکتر شفیعی کدکنی، همانجا.
- ۴- گزنفون (متولد ۴۴۵ قبل از میلاد ، مرگ در حدود ۳۳۵ قبل از میلاد) ، از مورخان و علمای یونان قدیم است. وی در جوانی شاگرد سقراط بوده. کتاب « تاریخ یونان» یکی از آثار معتبر اوست.
- ۵- بخش چهارم تاریخچه ی نمایش عروسکی ،سایت اینترنتی پاکان <http://www.koodakan.org/theater/pakan/ihistory.htm>
- ۶- تاریخ تئاتر اروپا، تئاتر قرون وسطی، جلد سوم ،هاینتس کیندرمن (=Kindermann, Heinz)، ترجمه ی سعید فرهودی ، مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۸
- ۷- سایت اینترنتی شب های مسکو به تاریخ ۱۶ دی ماه ۱۳۸۱ : <http://moscownights.persianblog.com>
- ۸- این رباعی به این صورت هم دیده شده: بازیچه همی بدیم بر نطع وجود / رفتیم به صندوق عدم یک یک باز و همچنین در باره ی این رباعی خیام در مقاله ی مترجم چینی اشعار فارسی، «باجان هوئی»، کتاب ماه/ ادبیات و فلسفه / ش ۸۲ / آمده است : ما لعبتکائیم و فلک لعبت باز/ از روی حقیقی نه از روی مجاز/ بازیچه همی کنیم بر نطع وجود/ رفتیم به صندوق عدم یک یک باز. « جان هوئی» توضیح می دهد که شاعر مردم را به لعبت مانند کرده و فلک را به لعبت باز. از نظر باستان شناسی، لعبت باز ابتدا از طرف چینیان آفریده شدو بعداً به ایران رفته است. «سی ماجیان» که مورخ نامدار دو قرن قبل از میلاد چین بود. در کتاب خود با عنوان یادداشت های تاریخ چنین نوشت: «دید که لعبت چوبی و لعبت گلی به گرمی درددل می کنند.
- ۹- عطا ملک جوینی، تاریخ جهانگشا، به کوشش سید جلال الدین طهرانی، تهران ۱۳۱۲، ج ۱، ص ۱۳۱
- ۱۰- سیاحتنامه ی شاردن، ترجمه ی محمد عباسی، چاپ امیرکبیر، تهران ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۸۵
- ۱۱- با استفاده از نگاهی به تاریخ نمایش ایران، متن سخنرانی نیلوفر بیضایی در انجمن هنر و ادب، لندن ۲۸ دسامبر ۲۰۰۲، <http://www.nbeyzaie.com/thema> <http://www.nbeyzaie.com/thema> / بهرام بیضایی، « خیمه شب بازی در ایران»، مجله ی آرش، سال ۱۳۴۱ - ۱۳۴۰، ص ۲۹ - ۳۰)
- ۱۲- فرهنگ عامیانه ی مردم ایران ، صادق هدایت، گرد آورنده صادق هدایت، نشر چشمه، تهران ۱۳۷۹، ص ۴۱۶

۱۳ - نمایش در ایران، بهرام بیضایی، چاپ اول، به سرمایه نویسنده

۱۴ - از گفته های عادل بزوده، روزنامه ی ایران، شماره ی ۳۲۸۲، مهر ۱۳۸۴، نگاهی به ضعف و قوت برنامه های عروسکی در ایران.

۱۴ - الکساندر خوجکو (A.Chodzko) ۱۸۰۴ - ۱۸۹۱ که بیشتر (خودزکو) و (شودزکو) خوانده می شود، ایران شناس و شاعر که چندی قنسول روسیه در ایران بود. وی مؤلف کتابی است به نام «تئاتر در ایران»، چاپ ۱۸۴۵م.
مأخذ:

کتاب کوچه / احمد شاملو / دفتر دوم حرف ب / تحت کلمه ی بازی و خیمه شب بازی

لغت نامه ی دهخدا

خمسه ی نظامی گنجوی

«خیمه شب بازی در ایران» / بهرام بیضایی / مجله ی آرش / سال ۴۱ - ۱۳۴۰ / ص ۲۹-۳۰